

غزل حافظ، عرصه‌ی تقابل دو گفتمان

فرزان سجودی
دانشگاه هنر

۱. شعر حافظ را از دیدگاه‌های متفاوتی بررسی کرده‌اند و جنبه‌های متفاوت آن در روش‌های متفاوت پژوهشی کاویده شده است. در نظام مطالعات دانشگاهی ادبیات، درباره‌ی صناعات پیچیده‌ی کلامی و تداعی‌های آن بسیار سخن گفته شده است و به گونه‌ای تفصیلی و گاهی کلمه به کلمه و بیت به بیت به کالبدشکافی آن پرداخته شده است. از طرف دیگر، درباره‌ی اصالت نسخ و تصحیح متون نیز شاهد فعالیت‌های بسیاری بوده‌ایم. گروهی نیز به آرایه‌ی تفسیرهای عام درباره‌ی دیدگاه‌های حافظ پرداخته‌اند. پس می‌توان گفت بررسی‌های انجام شده را می‌توان در دو دسته‌ی بسیار تفصیلی و جزئی‌نگر که بیش‌تر دل‌مشغول معنای کلمات و حداکثر ابیات بوده‌اند و بسیار کلی‌نگر و تفسیری طبقه‌بندی کرد.

۲. اما نگارنده در این مختصر قصد دارد دست به کوششی تازه، برای رویارویی با غزل حافظ به عنوان یک نظام متنی بزند. به عبارت دیگر، به جای توجه به کلمات و ابیات منفرد از یک سو و ارایه‌ی تفسیرهای کلی از سوی دیگر، در جست‌وجوی نشان دادن کارکردهای نظام متنی غزلیات حافظ و سازوکارهای معنایی این نظام هستیم. در این جا مقصود از نظام، دقیقاً کلیتی است که از روابط نظام‌مند بین اجزا (و نه از انباشت اجزا روی هم) شکل گرفته است.

۳. مبنای نظری من در این مقاله روش نشانه‌شناسی گفتمانی است که بسیار مختصر و در چند جمله مبانی آن به شرح زیر است. بدیهی است برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به منابع مربوط مراجعه کنید.

۱-۳. گفتمان حوزه‌ای است که مجموعه‌ای از نشانه‌ها در آن به صورت شبکه‌ای درمی‌آیند و معنایشان در آن جا تثبیت می‌شود.

۲-۳. معنای نشانه‌های درون یک گفتمان حول یک نقطه‌ی مرکزی به طور جزئی تثبیت می‌شود. نقطه‌ی مرکزی، نشانه‌ی برجسته و ممتازی است که نشانه‌های دیگر در سایه‌ی آن نظم پیدا می‌کنند و به هم پیوند می‌خورند.

۳-۳. تثبیت معنای یک نشانه در درون یک گفتمان از طریق طرد دیگر معنای احتمالی آن نشانه صورت می‌گیرد. از این رو، یک گفتمان باعث تقلیل معنای احتمالی می‌شود. گفتمان تلاش می‌کند تا از لغزش معنایی نشانه‌ها جلوگیری کند

و آن را در یک نظام معنایی یک دست به دام بیندازد.

۳-۴. چون گفتمان‌ها همیشه در تقابل با حوزه‌ی خارج از خود قرار دارند، همیشه این احتمال وجود دارد که شیوه‌ی تثبیت معنای نشانه‌ها در یک گفتمان توسط شیوه‌های دیگر تثبیت معنا در گفتمان‌های دیگر به چالش دربیاید.

۳-۵. دال‌های شناور نشانه‌هایی‌اند که گفتمان‌های مختلف چالش می‌کنند تا به آن‌ها به شیوه‌ی خاص خودشان معنا ببخشند.^۱

۴. به اعتقاد نگارنده، غزل حافظ در حکم یک نظام کلی عرصه و محصول چالش دو گفتمان است. یکی گفتمانی که حول دال مرکزی زهد و با شبکه‌ی واژگانی زاهد، شیخ، واعظ، محتسب، علم، فضل و مدرسه و مشابه آن شکل گرفته است و دیگری گفتمانی که حول دال مرکزی رندی و با شبکه‌ی بسیار گسترده‌ی رند، رندی، پیر خرابات، عشق، معشوق، شاهد، می، ساقی، مطرب، و... شکل گرفته است. اولی را گفتمان زهد و دومی را گفتمان رندی می‌نامیم. نمونه‌های بی‌شماری می‌توان از غزلیات حافظ آورد که ساختار تقابلی دو گفتمان را در نظام کلامی شعر حافظ نشان می‌دهد. برای کوتاه کردن سخن، صرفاً برخی از ابیات را برای نمونه ذکر می‌کنم.^۲

۱ این مبانی از دیدگاه لاکلا و موف نقل شده در کتاب قدرت، گفتمان و زبان نوشته‌ی سیدعلی اصغر سلطانی (صفحات ۷۲-۷۸) گرفته شده است.

۲ کلیه‌ی ابیات از حافظ خانلری گرفته شده است.

۱. بروای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر
که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
۲. خرقه‌ی زهد مرا آب خرابیات ببرد
خانه‌ی عقل مرا آتش خم‌خانه بسوخت
۳. ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست
نان حلال شیخ ز آب حرام ما
۴. روزه یک‌سو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست
می ز خم‌خانه به جوش آمد و می باید خواست
۵. نوبه‌ی زهد فروشان گران‌جان بگذشت
وقت رندی و طرب کردن رندان برجاست
۶. من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می
زاهدان معذور داریدم که اینم مذهب است
۷. زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست
در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست
۸. بنده‌ی پیر خراباتم که لطفش دایم است
ورنه لطف شیخ و واعظ گاه هست و گاه نیست
۹. عیب رندان نکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت
که گناه دیگری بر تو نخواهند نوشت
۱۰. بشارت بر به کوی می‌فروشان
که حافظ توبه از زهد ریاکرد

۱۱. زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است

عشق کاریست که موقوف هدایت باشد
 ناگفته می‌توان نسبت تقابلی بین دو گفتمان زهد و رندی را دید. دو گفتمانی که چنانچه پیش‌تر گفته شد به واسطه‌ی شبکه‌های معنایی ناشی از نظامی از نشانه‌های کلامی، شکل گرفته‌اند. در نمونه‌ی (۱) زاهد در مقابل دردکشان قرار می‌گیرد و صفت خرده‌گیری نیز به زاهد داده می‌شود. در نمونه‌ی (۲) شاهدیم که زهد و عقل در یک سو و آب خرابات و آتش خم‌خانه در سوی دیگری قرار می‌گیرند. (توجه شما را به چگونگی شکل‌گیری شبکه‌های معنایی در دو گفتمان جلب می‌کنم). در نمونه‌ی (۲) نان حلال شیخ و آب حرام ما به عرصه‌ی تقابلی دو گفتمان شکل می‌دهند. توجه شما را به فرآیند به اصطلاح «ماسازی» (یعنی شکل دادن به هویت تمایزی) جلب می‌کنم. «ما ی» حافظ که خود حافظ را نیز دربر می‌گیرد، مای گفتمان رندیست در مقابل دیگری گفتمان زهد. در نمونه‌ی (۴) زهدفروشان گران‌جان و نشانه‌های کلامی مربوط به آن‌ها در تقابل با می و خم‌خانه، می خواستن و رندی و طرب قرار داده می‌شود. در نمونه‌ی (۵) نیز به همین ترتیب من که بالعل یار و جام می همراه است، در تقابل با دیگری که همانا زاهدان باشند قرار می‌گیرد. در نمونه‌ی (۶) نیز زاهد ظاهرپرست در یک سو و ما در سوی دیگر تقابل‌های معنایی هستند. «ما» بندگی پیر خرابات می‌کند که لطفش داریم است و در تقابل با این پیر خرابات ما، زاهد و شیخ و واعظ است. در نمونه‌ی (۷) کماکان شاهد تقابل صریح زاهد و رند هستیم و به همین ترتیب نمونه‌های (۸) و (۹) نیز معرف همین تقابل‌اند. لازم به ذکر است که این موارد صرفاً به عنوان نمونه آورده شدند تا شاهدی باشند برای این ادعا که غزل حافظ

عرضه‌ی تقابل دو شبکه‌ی معنایی و دو گفتمان است.

۵. این که این دو گفتمان پیوسته در جدل با هم حضور دارند دست کم دو توجیه دارد. از یک سو حافظ با روی‌کردی کاملاً انتقادی نسبت به گفتمان مسلط زمان خود آن را آورده است تا هجوش کند و شیوه‌ی برخورد او با گفتمان زهد یکی از نمونه‌های چشم‌گیر طنز [سیاسی] در ادبیات کهن فارسی است. نمونه‌های بسیاری از این طنزپردازی حافظ در برخورد به گفتمان زهد می‌توان آورد. در نمونه‌های فوق نیز به دفعات شاهد این طنزهای هستیم. اما توجیه دوم آن است که حافظ شبکه‌ی معنایی گفتمان زهد را حاضر می‌کند (هرچند هجو می‌کند) تا در مقابل آن و در ساختاری تقابلی بتواند شوریدگی و شیفتگی گفتمان رندی را که شوخ‌طبع، فراغت‌طلب، لذت‌جو و در یک کلام رها از سلطه (یا طالب رهایی از تقید و التزام) است نشان دهد. حضور این دو گفتمان در نظامی تقابلی است که به هر دو آن‌ها معنا می‌دهد. به یکی معنای گفتمان سلطه و التزام و به دیگری معنای گفتمان آرامش و رهایی. از طرف دیگر این بازی جدلی بین این دو گفتمان است که شور و نایستایی را در غزل حافظ ممکن می‌کند و مانع از آن می‌شود که هر یک به تثبیت و تقلیل معنا موفق شود، چرا که پیوسته یک دیگری بر هم زنده و تهدیدکننده و برآشوبنده وجود دارد.

۶. و اما سرانجام این دو گفتمان هم‌سوی با دو وضعیت در مراحل رشد انسان‌اند، آن‌گونه که در روان‌کاوی لاکانی آمده است. یکی معرف نظم نمادین، قاعده‌مندی نحوی، ساختار کنترلی، نظام سلطه‌ی سیاسی و انضباطی (یادآور می‌شود حضور

محتسب را در کنار دیگر نشانه‌های شکل دهنده به شبکه‌ی معنایی گفتمان زهد) و در یک کلام تقید پس از ورود انسان به قلمروی امر نمادین دانست و آن دیگری، یعنی گفتمان رندی را نماینده‌ی میل، میل انسان به بازگشت به عالم انگاره‌ای، دنیای آرامش خیال‌انگیز، دنیای شور انرژی‌های زیست‌مایه‌ای. یکی حضوری‌ست (گفتمان زهد) و دیگری غیابی (گفتمان رندی). گفتمان رندی بیان آماج میل است. آماج میل بر ما معلوم نیست، بلکه با شبکه‌ی نشانه‌ای که دلالت بر شور و شادابی و آرامش (از دست رفته) می‌کند، ما را به وهم خود برمی‌انگیزد. بسیارند غزلیاتی که در آن‌ها حافظ با بیان خواب و رؤیا و یا مژده دادن از آمدن گم‌شده و غیره ما را به عالم خیال‌انگیز و البته گم‌شده و غایب وعده می‌دهد یا جلوه‌ای از آن را بر ما می‌نماید.

(دیدم به خواب خوش که به دستم پیاله بود

تعبیر رفت و کار به دولت حواله بود

شهره‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوش در حلقه‌ی ما قصه‌ی گیسوی تو بود

تا دل شب سخن از سلسله‌ی موی تو بود

*

دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی

کز عکس روی او شب هجران سرآمدی

و ده‌ها نمونه‌ی دیگر).

دلیل این‌که مردم با سطوح متفاوت اجتماعی و با ذهنیت‌ها و خاستگاه‌های

متفاوت و در طول سده‌ها خواننده‌ی شعر حافظ بوده‌اند و از آن لذت برده‌اند،

شاید این باشد که حافظ با رندی که در به تصویر کشیدن گفتمان رندی یا رهایی دارد، به میل به رجعت به سوی عالم انگاره‌ای پاسخ می‌دهد و التذاذ و شور گم‌شده را در کلام می‌نماید. میل به غزلیات حافظ، میل به شور رهایی در برابر گفتمان التزام و قید است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی